



Formulation of Ethics and Family Education in the Philosophy of Mencius

Ali Aqajani 

Department of Political Science, Research Institute of Social Sciences, “Houze” and “University” Research Institute, Qom, Iran. E-mail: aqajani@rihu.ac.ir

Article Info ABSTRACT

Article type:
research article
(P 1-23)

Article history:

Received:
21 January 2023

Received in
revised form:
15 March 2023

Accepted:
9 April 2023

Published online:
20 September
2023

Based on the theoretical framework of the paradigm, in response to the question of what are the foundations and approaches of ethics and family education in the philosophy of ancient China and Mencius in particular, it proposes the hypothesis that Mencius in the Confucian intellectual system, but with the innovation of the paradigm (model) and in the light of it, he has had a more spiritual approach in the analysis of ethics and upbringing, moral rules, the network of the moral system and the virtues of the family system. He has a stronger and more transparent metaphysical approach and a great emphasis on human goodness, which is very frequent and effective in educational and moral issues. From his point of view, the relationship between husband and wife is the beginning of all human relationships and has a major contribution to the peace of society. According to Mencius, harmony between husband and wife, kind treatment of children, division of labor and continuation of service to parents after death are important aspects of family. The behavior of the government in such a way that people can easily form a family; The relationship between kindness to the child and his conscientiousness and order in the country; Determining domestic affairs by the wife and business affairs by the husband; strict father and kind mother; not publicizing parents' mistakes; and graded love and affection with family priority; The findings of the research. Mencius is an ethical philosopher who thinks within the Confucian tradition; But in ontology, it has a more and more transparent metaphysical approach; Therefore, he clearly ties ethics and education and its foundations, especially in the family, with the sky and makes it relatively spiritual, then links it with the field of politics. According to Mencius, nature is the source of ethics and all ethics are intertwined in nature. In anthropology, he places great emphasis on human goodness and believes that the sense of distinguishing between right and wrong is common to all human beings. According to his point of view, the goodness of nature is internal and is not imposed from outside, and it arises from the active and spontaneous power of nature, and the neglect of goodness is due to forgetfulness and lack of thinking. According to Mencius, the four virtues of piety, wisdom, knowledge, and benevolence are among the virtues that family upbringing and ethics play an essential role in creating and nurturing. In philosophy, Mencius believes in the continuity of the individual, family and government and sees a linear relationship between them. He believes that the root of the country is in the family and the root of the family is in the individual. Layered or dubious love and affection, which has different degrees and ranks, and love for family, relatives, and relatives is at the center of it, is the focal point that passionately motivated him to criticize the competing views of the Confucian school and outline his theoretical foundations; An effort that is based on two foundations: 1. Negation of speculation and action for oneself or piety for its inherent goodness; and 2. The innateness and naturalness of love is stable (results).

Keywords: Family, Ethics and Education, Philosophy of Mencius, Moral-Educational Rules and System, Layered and Graded Affection and Love, Ancient Chinese Political Philosophy, Small Government Family.

Cite this article: Aqajani, Ali (2023), “Formulation of Ethics and Family Education in the Philosophy of Mencius”, *FALSAFEH*, Vol: 21, Issue:1, Ser. N: 40, 1-23, <https://doi.org/10.22059/jop.2023.354031.1006768>



© The Author(s).
DOI: <https://jop.ut.ac.ir/>

Publisher: University of Tehran Press.



فلسفه

شاپای الکترونیکی: ۹۷۴X-۲۷۱۶

<https://jop.ut.ac.ir>



صورت‌بندی اخلاق و تربیت خانواده در فلسفه منسیوس

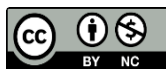
علی آقاجانی

گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه «حوزه» و «دانشگاه»، قم، ایران. رایانامه: aqajani@rihu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۱-۲۳)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹</p>	<p>چین باستان سرزمین فلسفه و حکمت عملی است که محور عمده آن، خانواده، به‌مثابه دولت کوچک و اتصالش به ساحت اجتماع است. منسیوس در فلسفه‌ورزی به پیوستگی فرد، خانواده و حکومت معتقد است و رابطه‌ای خطی میان آنها می‌بیند. این مقاله بر پایه چارچوب نظری پارادایم در پاسخ بدین پرسش که بنیادها و رویکردهای اخلاق و تربیت خانواده در فلسفه چین باستان و به‌طور خاص منسیوس چیست، این فرضیه را پیش می‌کشد که منسیوس در دستگاه فکری کنفوسیوسی، اما با نوآوری به طرح پارادایم (الگو) خود پرداخته و در پرتو آن، رویکردی معنوی‌تر در تحلیل اخلاق و تربیت، قواعد اخلاقی، شبکه نظام اخلاقی و فضیلت‌های نظام خانواده داشته است. او رویکرد متافیزیکی قوی‌تر و شفاف‌تر و تأکید بسیار بر نیک‌سرشتی انسان دارد که در مباحث تربیتی و اخلاقی بسامد و اثرگذاری بسیار دارد. از دیدگاه وی روابط میان زن و شوهر، آغاز تمامی روابط انسانی است و سهم عمده‌ای در آرامش اجتماع دارد. از نظر منسیوس الفت میان زن و شوهر، رفتار مهربانانه با کودکان، تقسیم کار و تداوم خدمت به والدین پس از مرگ، اضلاع مهم خانواده است. رفتار حکومت به‌گونه‌ای که مردم به‌آسانی بتوانند خانواده تشکیل دهند؛ ارتباط میان مهربانی با کودک و وظیفه‌شناسی او و نظم در مملکت؛ تعیین امور داخلی توسط زن و امور کاری توسط شوهر؛ پدر سخت‌گیر و مادر مهربان؛ علنی‌نکردن اشتباهات والدین؛ و عشق و محبت درجه‌بندی‌شده با اولویت خانواده؛ یافته‌های پژوهش است.</p>
کلیدواژه‌ها:	خانواده، اخلاق و تربیت، فلسفه منسیوس، قواعد و نظام اخلاقی-تربیتی، محبت و عشق لایه‌ای و مدرج، فلسفه سیاسی چین باستان، خانواده؛ دولت کوچک.

استناد: آقاجانی، علی (۱۴۰۲)، «صورت‌بندی اخلاق و تربیت خانواده در فلسفه منسیوس»، *فلسفه*، دوره ۲۱، ش ۱، پیاپی ۴۰، ۱-۲۳.

<https://doi.org/10.22059/jop.2023.354031.1006768>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

فلسفه چین باستان آوردگاه رهیافت‌های فلسفی، به‌ویژه نسبت به ساحت اخلاق و به‌طور خاص اخلاق و تربیت در خانواده و ارتباط آن با عرصه اجتماع و سیاست است. برخی شباهت‌های قابل تأمل نیز با فرهنگ و اخلاق اسلامی ایرانی در برخی جنبه‌های مهم مثلاً در انسان‌شناسی و نیک‌سرشتی دارد؛ چنان‌که کنفوسیوس بر آن است که اخلاق و سیاست یکی‌اند و مسائل اصلی سیاسی، اخلاقی هم هستند. منسیوس^۱ یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه چین و از شارحان پر قدرت مکتب کنفوسیوس است که اخلاق و تربیت مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه ذهنی و عملی اوست و بر آن است که اصول اخلاقی و تربیتی حاکم بر دولت و حکومت، همان اصول تربیتی فرد در نظام خانواده است؛ به‌طوری‌که شاید بتوان گفت که بیشترین هنر مکتب منسیوس، کشف ویژگی اخلاق روابط و مناسبات بشری است. از دیدگاه وی روابط میان زن و شوهر، آغاز تمامی روابط انسانی است. رهیافت منسیوس می‌کوشد تا بنیاد اخلاق و روابط اخلاقی را در سطوح و ساحت‌های مختلف جامعه، به‌ویژه در خانواده و از خانواده، نیرومند سازد و تمامی ارتباطات را بر مبنای آن استوار سازد.

این مقاله می‌کوشد تا با واری دیدگاه‌های منسیوس، پارادایم او را درباره اخلاق و فلسفه اخلاق خانواده در حوزه مکتب کنفوسیوسی دریابد. منسیوس بر آن است تا پاسخی اخلاقی به این دو پرسش داشته باشد: چرا ما به این جهان آمدم؟ و معنای حیات چیست؟ همین مسئله او را با مفهوم تربیت معنوی، البته بر پایه رویکردهای فکر چینی پیوند می‌دهد. این مکتب معنای حیات را در پویای مستمر هستی‌مدارانه برای رسیدن به حکمت یا تکامل اخلاقی می‌داند. این معنا، به‌ویژه در آن دسته از فضایل اجتماعی که حاکم بر روابط خانواده است، دیده می‌شود.

برخلاف فلسفه سنتی غرب که تأکید خاصی بر اهمیت ساختار خانواده ندارد، فلسفه سنتی چینی که کنفوسیوسسیسم ارائه می‌کند، مجموعه‌ای از نظریه‌هاست که به خانواده، جایگاهی اصلی می‌دهد. با شالوده خانواده، چارچوب کاملی از «بدن انسان ← دو جنس ← خانواده و طایفه» شکل می‌گیرد؛ بنابراین، خانواده در فلسفه چینی موجود، جنسیتی-تعاملی است. همچنین باید توجه داشت که خانواده در نظریه‌های چینی در کیهان‌شناسی (نوری و شاهنگیان، ۱۴۰۰)، دین و بسیاری از موضوعات دیگر نیز نقش اساسی دارد؛ به عبارت دیگر، فرهنگ چینی به‌عنوان یک کل با تأملاتی درباره خانواده مشخص شده است. امروزه که به ارزش خانواده کمتر توجه می‌شود، بدون شک، بررسی مجدد فلسفه چین باستان اهمیت نظری می‌یابد. در همین حال، فلسفه سنتی چین نیز می‌تواند چارچوب ضابطه‌مندی برای بازسازی خانواده ارائه دهد.

بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که بنیادها و رویکردهای اخلاق و تربیت معنوی خانواده در فلسفه چین باستان و به‌طور خاص منسیوس چیست و چگونه است؟ فرضیه مقاله در پاسخ بدین پرسش بر پایه چارچوب نظری پارادایم چینی است: منسیوس در درون سنت کلی فلسفه چین باستان و دستگاه فکری کنفوسیوسی به طرح پارادایم خود پرداخته و در پرتو آن،

رویکردی معنوی تر در تحلیل اخلاق و تربیت در خانواده و طرح قواعد تربیتی اخلاقی، شبکه نظام تربیتی اخلاقی و فضیلت‌های نظام خانواده به‌عنوان بستر و میانجی فرد و جامعه و سیاست داشته است.

پیشینه پژوهش

مقاله حاضر، نخستین مقاله به زبان فارسی است که در آرای خاص منسیوس درباره تربیت خانواده پژوهش کرده است؛ اما در زبان انگلیسی به جز کتاب منسیوس (Mencius, 1970) که منبع اصلی این پژوهش است، برخی آثار دیگر مانند نظریه‌های خانواده در فلسفه چین باستان (Zailin, 2009)، فلسفه تربیتی و اصل شادی در آرای افلاطون و منسیوس (Kyu Lee, N.D) و «گسترش احساسات اخلاقی منسیوس: پیامدهایی برای آموزش جهان وطنی» (Tan, 2018) وجود دارد؛ البته آثار بسیار اندکی نیز به‌صورت کلی درباره نظام اخلاقی منسیوس در زبان فارسی موجود است؛ اما این آثار بحثی درباره خانواده ندارند؛ مانند «صورت‌بندی نظام و سطوح اخلاق در فلسفه سیاسی منسیوس» (آقاجانی، ۱۴۰۲) و «بررسی تطبیقی فضیلت اخلاقی در فلسفه منسیوس و فارابی» (آقاجانی، ۱۴۰۲).

اما در آرای تربیتی و خانوادگی کنفوسیوس و فلسفه چینی آثار بیشتری در دست است. آثاری مانند پادشاه بی‌تاج و گوهر تربیت: تربیت اجتماعی از دیدگاه کنفوسیوس، حکیم چینی (قربانی رنجبری، ۱۳۹۱)، «تربیت از منظر کنفوسیوس» (امامی، ۱۳۹۹)، «بررسی تاریخچه تعلیم و تربیت با تأکید بر آیین کنفوسیوس در چین باستان با نگاهی بر چین معاصر» (بادکوبه هزاوه، ۱۳۹۴)، «واکاوی آراء تربیتی کنفوسیوس به‌منظور استفاده در آموزش و پرورش» (سلیمی و مهدی‌نیا، ۱۴۰۲)، «سیر تاریخی تعلیم و تربیت در چین باستان» (قاسم‌آبادی کرمی رنجبر و تاجداری، ۱۴۰۱)، «کرامت انسان در اسلام و ادیان غیرابراهیمی (بودیسم، کنفوسیوس، دائوسم)» (رحیمی ثابت، ۱۴۰۰)، «تفسیر تفکر کنفوسیوسی با تمرکز بر پدیدارشناسی هایدگری با تأکید بر دلالت‌های تعلیم و تربیتی» (عسکری‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸)، «طینت و تربیت از دیدگاه سعدی و کنفوسیوس» (مجتبایی، ۱۳۹۶) و «از روش تمدن‌سازی کنفوسیوس: چه درس‌هایی می‌توان گرفت» (کیانی‌نژاد، ۱۳۹۴). همچنین در برخی آثار و کتاب‌هایی که به فلسفه و اندیشه سیاسی در چین پرداخته‌اند می‌توان مطالب پراکنده‌ای از آرای تربیتی-خانوادگی را دریافت (← پیرویان، ۱۳۸۱؛ عالم : ۱۳۷۷؛ جای، و وینبرگ جای، ۱۳۸۷؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ Weber, 1946).

بر این اساس، نوآوری این مقاله پرداختن به آرای منسیوس درباره نظام خانواده به‌مثابه دولت کوچک است که برای نخستین بار در زبان فارسی نگاشته می‌شود و نیز نگرشی نظام‌مند در قالب پارادایم است.

۲. چارچوب نظری

پارادایم^۱، روشی به‌مثابه نظریه است که «توماس کوهن»^۲ به تفصیل بدان پرداخت و نخستین شکل آن را در کتابش با عنوان *ساختار انقلاب‌های علمی* مطرح و در سال ۱۹۶۲ منتشر کرد. کوهن حرفه علمی خود را به‌عنوان فیزیک‌دان آغاز کرد و سپس توجهش به تاریخ علم معطوف شد؛ ولی ضمن این کار، متوجه شد که پیش‌پندارهایش درباره ماهیت علم پراکنده و مشتت شده است. ویژگی عمده نظریه وی، تأکیدی است که بر ممیزه انقلابی پیشرفت‌های علمی دارد؛ به‌طوری‌که موافق آن انقلاب، متضمن طرد و رد یک ساختار نظری و جایگزینی آن با ساختار ناسازگار دیگری است. ویژگی دیگر، نقش پراهمیتی است که ضمیرات جامعه‌شناختی جوامع علمی در نظریه کوهن ایفا می‌کند (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۸۰). بر این اساس، پارادایم مشتت است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آنها که اعضای جامعه علمی خاصی آنها را برمی‌گیرند و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند. پارادایم‌ها همچنین شیوه‌های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی به چند وضعیت گوناگون را شامل می‌شود (چالمرز، ۱۳۷۸: ۱۰۸). بر این اساس، مبانی پارادایمی بیشتر در قالب معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی بررسی می‌شود که در این جا نیز کاربرد می‌یابد.

۳. مفاهیم: تعریف اخلاق

«اخلاق» در لغت جمع «خُلُق» و «خُلُق» است. به گفته راغب این دو واژه در اصل به یک ریشه برمی‌گردند. خُلُق به معنای هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶/۱؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۵۸/۵؛ فیومی، بی‌تا: ۱۸۰؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۷۰/۲). برخی نیز آن را طبیعت معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۵/۱۰)؛ بنابراین، اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است؛ اما در معنای اصطلاحی آن، دیدگاه‌های گوناگونی بنا بر دیدگاه خاص هر متفکر و فیلسوف اخلاقی وجود دارد. از دیدگاهی، اخلاق مربوط به حوزه عمل و رفتار است و هرچند ریشه در نفس و طبیعت آدمی دارد، اما با تمرین و هدایت قابل تغییر و جهت‌دهی است (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰/۱). برخی دیگر اخلاق را به‌مثابه الگویی رفتاری که مبتنی بر ارزش‌های مطلق ناظر بر خیر و خوبی است، توصیف کرده‌اند؛ بر این اساس، اخلاق عبارت از تحقیق در رفتار آدمی است به آن گونه که باید باشد (ژکس، ۱۳۶۲: ۹).

۴. مبانی و بنیادهای پارادایمی اخلاق و تربیت خانواده در فلسفه منسیوس

اخلاق و تربیت خانواده، همانند سایر مفاهیم علمی، دارای مبانی پارادایمی است. هنگامی که از مبانی پارادایمی سخن می‌گوییم، منظور معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و

1. Paradigm

2. Thomas Samuel Kuhn

جامعه‌شناسی است که در بحث ما، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا هستی‌شناسی به‌طور خاص مرتبط با نوع تربیت معنوی در آیین کنفوسیوس و فلسفه منسیوس است و انسان‌شناسی نیز به کل شبکه اخلاق و رفتار بستگی دارد.

در معرفت‌شناسی راه‌های شناخت، به سه منبع «حس و تجربه»، «عقل» و «شهود» منحصر است. به نظر می‌آید که رهیافت منسیوس که در درون مکتب کنفوسیوس است، بر هر سه منبع تأکید دارد و هر سه را در کنار هم، راه‌هایی برای شناخت می‌شمرد که به آن مطالعه جامع می‌گفتند (چن، ۱۳۷۳: ۳۰/۱-۳۱). تجربه در تفکر و زندگانی منسیوس پراهمیت‌تر است؛ به‌طوری‌که بسیاری گمان کرده‌اند که حوزه اصلی تفکر او در تجربه زندگی و سعادت دنیوی است (همان). در زمینه عقلانیت، مکتب منسیوس یکی از سرآمدان مکاتب عقل محور است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت بیشترین حجم این فلسفه را تشکیل می‌دهد. نظریه‌هایی مانند «مینگ»^۱ یا انجام دادن برای هیچ، «جن»^۲ یا انسان دوستی، اصلاح نام‌ها، «یی»^۳ یا پرهیزگاری، نظریه سرشت نیک و نظریه انقلاب از منسیوس است که همگی بر مبنای عقل و عقلانیت است (همان: ۳۷). شهود نیز یکی از منابع شناخت مکتب منسیوس است؛ مانند کتاب *تغییرات* یا «ای چینگ»^۴ که گفته شده برآمده از الهامات غیبی است؛ اگرچه میزان کاربرد آن زیاد نیست.

در هستی‌شناسی یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها درباره فلسفه چین و کنفوسیوس‌گرایی، نوع نگاه به جهان و درباره مبدأ و غایت و تصور از این امور است. درباره نگرش مکتب کنفوسیوس دیدگاه‌ها گوناگون است؛ برخی بر آن‌اند که کنفوسیوس در پنجاه‌شصت سالگی از مشیت الهی آگاه و مطیع آن شد و از ارزش‌های فرااخلاقی نیز آگاهی یافت (یو-لان، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۳)؛ جولیا چینگ کنفوسیوسیزم را دینی با احکام و آیین عمومی و بر اساس کیش آسمان به شمار آورده است (۱۳۸۳: ۹۸-۱۰۰)؛ برخی وی را همانند پیامبران عبری، اما فاقد رسالت مشخص فردی از جانب خدا دانسته‌اند (Rowley, 1956: 125-126)؛ اما در هر حال، کنفوسیوس‌گرایی علقه‌های معنوی و فرامادی با امر متعالی و مرموز دارد که در استعاره «آسمان» متبلور است و موجد سنت‌هایی است که منتقدانی سرسخت هم در فلسفه چینی دارد؛ چنان‌که بنا به عقیده موتزو^۵ (موزه) که یکی از مهم‌ترین منتقدان کنفوسیوس به شمار می‌رفت، اصول پیروان کنفوسیوس از دو جهت تمام جهان را به خرابی می‌کشاند: ۱. پیروان کنفوسیوس به وجود خدا و ارواح اعتقاد دارند که نتیجه آن رنجش خداوند و ارواح است؛ ۲. پیروان کنفوسیوس بر اجرای مراسم تشییع جنازه و سه سال عزاداری پس از مرگ والدین اصرار می‌ورزند؛ بدین ترتیب، ثروت و نیروی مردمان تلف می‌شود (یو-لان، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۲۰۵).

1. Ming
2. Jen
3. Yi
4. I-Ching
5. Mo Tzu

اما منسیوس دیدگاه‌های روشن‌تری درباره هستی‌شناسی دارد. در کتاب منسیوس معنای واژه «آسمان» صراحتاً تکامل یافته است. منسیوس برخلاف کنفوسیوس که فقط اشارات پراکنده‌ای به رب‌النوع دارد و سخن از آسمان بر زبان می‌راند که البته به‌مثابه رب‌النوع مشخص نیست، دیدگاه منسیوس، آسمان در دل و جان انسان جای دارد. هرگاه فرد نفس و ذات خود را شناخت، آسمان را هم خواهد شناخت. در این اعتقاد به کرات به منبع و اصل قوانین و ارزش‌های اخلاقی اشاره شده است. با وجود این، منسیوس همچنان برای رسم قربانی کردن به پیش‌گاه پروردگار و اجداد منزلت قائل است (چینگ، ۱۳۸۳: ۱۱۷). بنا به عقیده منسیوس و مکتب وی، کائنات در اصل یک کائنات اخلاقی است. اصول اخلاقی انسان نیز اصول متافیزیکی کائنات است و طبیعت انسان استنساخی از این اصول است.

در انسان‌شناسی، منسیوس معتقد است که حس تشخیص صحیح و خطا در تمامی انسان‌ها مشترک است و همین، وجه ممیزه انسان با حیوان است. برابری ذاتی میان انسان‌ها علی‌رغم سلسله مراتب اجتماعی یا هرگونه تمایز بین افراد متمدن و بربر وجود دارد. در هر صورت، اختلاف در ذات و سرشت انسان موجب پیدایش دو مکتب فکری در فلسفه کنفوسیوس شد که یکی بر شرارت اولیه (هسون ترو) و دیگری بر نیک نهادی اولیه انسان (منسیوس) تأکید دارد. این دو اندیشه درباره قابلیت کمال‌پذیری انسان هم‌نظرند. منسیوس مدعی بود که گرایش به نیکی در ذات انسان فعال است و راه رسیدن به نیکی، بازگشت به نفس اصلی است. استدلال منسیوس در دفاع از نیکی فطرت، بیانی از تجربه شهودی فرد است. او می‌گفت فطرت می‌تواند خوب باشد و بنابراین، گفته می‌شود که خوب است. نیکی فطرت به جوهر اصلی فطرت تعلق دارد و از بیرون بر ما تحمیل نشده است (Elbert, 1927: 128).

نیکی فطرت شامل چهار سرآغاز می‌شود: همدردی و بی تفاوتی، خیر و شر، احترام و تسلیم، صواب و خطا. منسیوس معتقد بود که می‌توان این چهار سرآغاز را در شرایط مناسب به‌طور حسی تجربه کرد و این نشان می‌دهد که فطرت انسان نیک است. منظور منسیوس از نیکی فطرت، قوه پنهانی است که به نیکی و دست‌یافتن به نیکی گرایش دارد.

از نظر منسیوس فطرت منشأ جامع اخلاقیات است. از نظر وی اخلاق ریشه در فطرت و فطرت ریشه در آسمان دارد؛ بر این اساس، او به تعالیم کنفوسیوسی یک نظام متافیزیکی روشن می‌بخشد. فطرت در وجود فرد و وابسته به آسمان است و به همه انسان‌ها داده شده است. فطرت دارای وجود متناهی است که وقتی پرورش یافت، به تدریج به نیکی، خلوص، زیبایی، بزرگی، خردمندی و معنویت روی می‌آورد و خودش به کمال می‌رسد. اگر خودش به کمال نرسد، ممکن است این نفس اصیل به سوی خودخواهی منحرف و بر اثر تأثیرات بعدی به تباهی کشیده شود. فطرت توانایی طبیعی و دانش ذاتی ناشی از آسمان است (Ibid: 115). منسیوس بر آن بود که انسانیت، نیکوکاری، نزاکت و فرزاندگی از آسمان نشئت می‌گیرند و از مقوله فطرت‌اند؛ اما امیال و علایق که در هنگام تولد اعطا می‌شوند، از مقوله تقدیرند (Ibid: 118).

۵. اصول و قواعد عمومی نظام اخلاقی و تربیتی خانواده نزد منسیوس

بر پایه مبانی پارادایمیک، در مذهب فلسفی منسیوس اصول و قواعد عام نظام اخلاقی و تربیت معنوی در خانواده، به عنوان واسط و میانجی فرد و جامعه و سیاست و محمل اصلی پردازنده و تبلوردهنده آنها، اهمیت بسزایی دارد؛ از این رو فضایل نظری و علمی اخلاق پسندیده با کمال لطافت تجلی کرده است (کنفوسیوس، ۱۳۷۵: ۲۰). فضایل اخلاقی ساده اساس تعلیمات منسیوسی را تشکیل می‌دهد. در نگرش اخلاقی منسیوس چند مفهوم، به ویژه در نهاد خانواده، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا خانواده نخستین پایگاه آموزش و تربیت و درونی کردن آنهاست و این آموزه‌ها، اساس تربیت و آموزش و رشد در خانواده را شکل می‌دهد:

۵-۱. لی^۱

اولین مفهوم کلمه «لی» است که برای آن معانی گوناگون ذکر شده است؛ از جمله: آداب و تشریفات، مراسم مذهبی، قرائن نزاکت، دین و نظام اخلاقی اجتماع و رفتار صحیح. عملکرد لی درباره فرد، عبارت از هدایت رفتار او در راه‌هایی که از لحاظ اجتماعی مقبول و مفید است. لی وجه تمایز میان انسان متمدن و انسان وحشی تربیت‌نیافته‌ای است که عنان احساساتش را رها می‌کند.

در حقیقت لی نوعی چرخ اعتدال رفتار یا به تعبیر ارسطو، حدوسط است که مانع از افراط و تفریط می‌شود و بدین ترتیب، انسان را به رفتار متعادل و مفید اجتماعی هدایت می‌کند. منسیوس با مثال‌هایی به تبیین آن می‌پردازد: اگر تواضع منطبق بر لی نباشد، کوششی پر زحمت می‌شود؛ اگر احتیاط مطابق با لی نباشد، بزدلی محض می‌شود؛ اگر دلاوری بر اساس لی نباشد، یاغی‌گری محض به شمار می‌آید؛ و اگر صراحت منطبق با لی نباشد، جسارت محض است (کریل، ۱۳۸۰: ۱۰۶). لی در این معنا روش راهنما و آسان‌کننده روابط انسانی است. می‌توان گفت منسیوس معتقد به رفتار مبنایی، یعنی منطبق بر لی، در روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی است؛ بر این اساس، فرد می‌باید بر مبنای خاصی عمل کند و مقررات خاصی را رعایت کند. در خانواده نیز قواعد و قوانین خاصی میان همسر با همسر، برادر بزرگ و برادر کوچک و پدر و پسر برقرار است.

۵-۲. یی^۲

مفهوم دیگر «یی» است که به معنای پرهیزگاری و بایستگی و دوری از جلب منفعت است. بر اساس این مفهوم، هر آدمی در جامعه کارهای معینی دارد که باید انجام دهد؛ کارهایی که انجام‌دادن آنها فی‌نفسه ضروری است؛ زیرا از نظر اخلاقی پرداختن به چنین کارهایی صحیح است، ولی اگر شخصی این کارها را به خاطر بعضی مسایل غیر اخلاقی انجام دهد، حتی اگر وی از عهده انجام این کارها هم برآمده باشد، عملش دیگر پرهیزگارانه نیست؛ بلکه برای جلب منفعت است، در حالی که «پرهیزگاری» با «منفعت» (سود) در مکتب منسیوس متضاد یکدیگرند.

1. Li
2. Yi

همین تمایز بین پرهیزگاری و فضیلت، مهم‌ترین خصیصه منسیوس در آموزش اخلاقی است. این دقیقاً برخلاف نظریات موزه (موتسو) است که سودمندی را فلسفه اخلاق قرار داده است (کريل، ۱۳۸۰: ۱۰۶). از نظر منسیوس خانواده نقش اساسی در پاگیری و فراگیری و تعمیق پرهیزگاری دارد.

۵-۳. جن^۱ یا رن^۲

این مفهوم به معنی انسان دوستی یا انسانیت است. «جن» یا «رن» آرمان منسیوس را درباره تربیت انسانیت، شکوفاکردن استعدادهای انسانی، تعالی بخشی شخصیت فرد و رعایت حقوق انسانی بیان می‌کند. منسیوس پاره‌ای اوقات واژه جن را نه فقط برای تشریح نوعی خاص از فضیلت، بلکه در عین حال برای دلالت بر کل فضایل مشترک نیز به کار می‌برد؛ به طوری که اصطلاح «مرد جن» به معنی مردی است با فضایل جامع‌الاطراف. در چنین زمینه‌ای جن را می‌توان به معنای فضیلت کامل معنی کرد (یو-لان، ۱۳۸۰: ۵۷).

جن به لی نیز مربوط می‌شود؛ اما لی بیشتر به رفتار بیرونی و جن به حالات و جهت‌گیری‌های درونی فرد توجه دارد. جن معنای دیگری چون خوبی، خیرخواهی، شفقت و رأفت انسانی نیز دارد. قبلاً این کلمه به فضیلت ویژه‌ای مانند محبت اطلاق می‌شد که وجه متمایز انسان شریف در رفتار با زیردستانش بود (چینگ، ۱۳۸۳: ۹۷). منسیوس این کلمه را به یک فضیلت همگانی و شامل تغییر داد که انسان کامل یا حکیم فرزانه را می‌سازد. براساس این مفهوم، کرامت و فضیلت اخلاقی به جای وابستگی‌های خانوادگی، معیار شرافت قرار گرفت. جن به معنای محبت و عشق نیز می‌تواند باشد.

براساس نظر منسیوس اگر احساسات طبیعی مستتر در ارتباطات خویشاوندی ملاحظات خاصی را دربرداشته باشد، احساسات طبیعی درباره نیاز همسایه به کمک نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. او فردی را مثال می‌زند که شاهد سقوط کودکی درون چاهی است؛ اولین انگیزه ناگهانی و طبیعی در این مورد، نجات جان کودک است و این احساس قبل از هرگونه میل به تحسین و تمجید یا ترس از سرزنش قرار دارد (همان).

۵-۴. چونگ^۳ و شو^۴

«چونگ» و «شو» دو مفهوم متکامل دیگری هستند که با مفهوم جن مرتبط‌اند. در مکالمات (کتاب کنفوسیوس) وی در پاسخ به چستی جن می‌گوید: چیزی را که بر خود نمی‌پسندی، به دیگران روا مدار. در جای دیگر می‌گوید: انسان جن کسی است که آرزوی تقویت خود و تقویت دیگران را دارد. آرزوی آن را دارد که خود و دیگران را به کمال برساند. کسی است که بتواند درخویشتن وجه تشابهی برای رفتار با دیگران پیدا کند؛ چنین روشی را می‌توان راه کاربست جن

1. Jen
2. Ren
3. Chung
4. Chu

دانست. بر این اساس، پایه کاربست جن شامل توجه به دیگران است؛ آرزومند تقویت خویشتن و تقویت دیگران، آرزومند تکامل خویشتن و تکامل دیگران یا با دیگران همان گونه رفتار کن که آرزو داری با خودت رفتار کنند. این جنبه مثبت عمل کردن است که به آن «چونگ» یا وظیفه‌شناسی در قبال دیگران گفته می‌شود. جنبه منفی عمل کردن که آن «شو» یا نوع‌دوستی خوانده می‌شود، این است که آنچه بر خویشتن روا نمی‌داری، بر دیگران روا مداری (یو-لان، ۱۳۸۰: ۵۸).

برخی از رهروان مکتب کنفوسیوسی این اصل را اصل به‌کارگیری «مربع سنجش» نامیده‌اند؛ یعنی اصلی که فرد از خود به‌عنوان معیاری برای تعدیل رفتارش بهره می‌گیرد. اجرای چونگ و شو همان اجرای جن است و هرکس در باطن خود یک مربع سنجش برای رفتار دارد. در کتاب تاهسوئه^۱ یا معرفت بزرگ که فصلی از لی چی (کتاب آداب و مراسم) است، فرازهایی این چنین وجود دارد:

آنچه را در افراد مافوق خود دوست نداری، در مورد زیر دستانت اعمال مکن. آنچه را دوست نداری افراد پیش روی تو داشته باشند، در خدمت افراد بالاتر از خود به کار ببر. آنچه را دوست نداری از او پیش روی تو داشته باشد، در مورد آنهاپی که پشت سر تو هستند به کار مگیر. آنچه را دوست نداری افراد پشت سر تو داشته باشند، در مورد افراد پیش رویت به کار مگیر. آنچه را در سمت راست دوست نداری، در مورد سمت چپ به کار مبر. آنچه را دوست نداری در سمت چپ باشد، در سمت راست به نمایش مگذار (یو-لان، ۱۳۸۰: ۵۹).

در فصل دیگری از لی چی آمده است:

به‌گونه‌ای به پدر خود خدمت کن که انتظار داری پسر تو خدمت کند. به‌گونه‌ای به فرمانروایت خدمت کن که انتظار داری زیردستان تو خدمت کنند. به‌گونه‌ای به برادر بزرگ‌ترت خدمت کن که انتظار داری برادر کوچک‌ترت به تو خدمت کند. در رفتار با دوستان خویش چنان باش که میل داری آنان با تو باشند (همان).

۵-۵. طریقه^۲

اصل دیگر در اخلاق و دستگاه فکری منسیوس «طریقه» یا همان «تائو» است. گفته شده طریقه جاده‌ای است به سوی هستی مشترک و تکامل نوع بشر. منسیوس بر آن است که نیک‌خواهی صفت مشخصه نوع بشر است که وقتی به‌واسطه عمل انسان صورت خارجی به خود می‌گیرد، طریقه نامیده می‌شود (چن، ۱۳۷۳: ۱۲۰/۱). از نظر منسیوس وقتی طریقه در جهان حکم‌فرماست، فرد باید تابع آن باشد. وقتی طریقه در جهان حکم‌فرما نیست، فرد باید خود را فدای برقراری آن سازد (همان: ۱۲۳)؛ بنابراین، طریقه در اخلاق بیشتر به معنای طریقه عمل است. طریقه روشی است که افراد و خانواده‌ها و جوامع و دولت‌ها باید مطابق با آن رفتار کنند و هدایت شوند.

هرلی کریل^۱ درباره تائو معتقد است که همانند بدن انسان، چیزی بیش از حاصل جمع اجزای خویش است؛ زیرا به علت نوعی ترکیب، دارای قدرتی از آن خود می‌شود (کریل، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۸).

1. Tahsueh

2. Tao

تأثو به این واقعیت نیز ربط دارد که هدف آن از تقوا، نفع شخص نیست؛ زیرا فرد را با وعده پاداش یا ترساندن از مجازات، به خوب بودن بر نمی‌انگیزاند و توجه او را به خود و آنچه برایش سودمند یا بی‌فایده است جلب نمی‌سازد؛ چراکه وقتی فرد علاقه و نفع شخصی را هدف غایی کرد، اصول اخلاقی درست را تنها تا وقتی انجام می‌دهد که منافعش بیشتر از ضررهایش باشد؛ اما اگر فرد به تبعیت از تأثو بکوشد، دیگر نفع شخصی خود و علایق خویش را مرکز توجه نمی‌داند؛ بلکه آنچه معیار عمل او می‌شود، پیروی از تأثو است.

۵-۶. مینگ^۲

یکی دیگر از مفاهیم اخلاقی منسیوس «مینگ» به معنای مشیت یا سرنوشت است. در زمینه اخلاقی آن را در درون مفهوم پرهیزگاری گنجانده و معنای انجام‌دادن برای هیچ از آن استخراج کرده‌اند؛ یعنی شخص عمل اخلاقی را صرفاً برای آنکه از نظر اخلاقی انجام‌دانش درست است، ورای اجبار و بدون هیچ چشمداشتی انجام می‌دهد. بنا به آیین منسیوس، انسان نمی‌تواند هیچ کاری انجام ندهد؛ زیرا برای هر فردی وظیفه‌ای است که باید انجام دهد. با وجود این، آنچه او انجام می‌دهد، برای هیچ است؛ چراکه ارزش کاری که او باید انجام دهد، در نفس انجام‌دادن مستتر است و نه در نتیجه آن؛ از این رو، تکلیف‌گرایی آموزه اصلی تعالیم منسیوس است. این تکلیف‌گرایی از لحاظ ذهنی، فرد را از شکست آسوده‌خاطر می‌کند و شادی و شادکامی را برای او به ارمغان می‌آورد (کریل، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۸). وظایف و تکالیف متقابل فرزندان و پدر و مادر نیز در این قاعده مستتر است.

۵-۷. ارتباطات پنج‌گانه

یکی دیگر از مباحث کلیدی در مکتب منسیوس ارتباطات پنج‌گانه؛ شامل ارتباط حاکم-وزیر، پدر-پسر، همسر-همسر، برادر بزرگ-برادر کوچک و دوست-دوست می‌شود. سه مورد از موارد پنج‌گانه درباره ارتباطات خانوادگی است. دو مورد دیگر نیز در قالب رفتار خانوادگی مفهوم می‌یابد؛ چنان که ارتباط حاکم-وزیر مانند ارتباط پدر و پسر؛ و ارتباطات دو دوست با یکدیگر همانند دو برادر با یکدیگر است؛ «به همین علت جامعه زمان کنفوسیوس، خود را یک خانواده بزرگ می‌پنداشت» (چینگ، ۱۳۸۳: ۹۵).

۵-۸. اصلاح نام‌ها

دیگر از مفاهیم کلی و کلیدی بحث «اصلاح نام‌ها» است که گرچه مفهومی عام است، اما کاربردی اجتماعی و سیاسی دارد و شروع آن از اجتماع خانواده است. هدف آن نیز تطبیق کامل رفتار با عناوین است؛ مانند تطبیق رفتار و شئون وظایف پدری و مادری و فرزندگی در نهاد خانواده. چنان که هدف اصلی کنفوسیوس در تألیف *تاریخچه بهار و خزان* اصلاح اسامی بود (چن، ۱۳۷۳: ۷۳۷/۲).

۶. ارکان فضیلت‌های اخلاقی و تربیتی خانواده نزد منسیوس

آموختن طریقه کسب فضایل اخلاقی و صفات پسندیده، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وظایف آیین منسیوس، به‌ویژه در درون خانواده در مقام نهاد واسط است. خانواده تعلیم‌دهنده، تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده خصال است. در آیین منسیوس فضیلت چیزی است که طریقه را بسط می‌دهد (همان: ۱۴۱/۱). طریقه شاه، راهی معنوی به سوی هستی مشترک و تکامل بشر است. در میان فضایل، چهار فضیلت بسیار اهمیت دارد و در تعالی انسان مؤثر است؛ این‌ها عبارت‌اند از: تقوا، خرد، دانش و نیک‌خواهی (همان: ۱۱۵).

تقوا در منظر منسیوس اختیار کردن و قبول طریقه است. تقوا نهفته در نیک‌خواهی (جن) است؛ اما تقوای مورد نظر منسیوس، تقوایی پیوسته با جمع و جامعه و نه گسسته از آن است. تقوای معیار او از بستر جمع خانواده و فراگرد اجتماعی محک می‌خورد و به تعبیری، تقوای گریز نیست. از نظر منسیوس مردم متقی هرگز از هم‌نوعان خود جدا نیستند و گوشه عزلت نمی‌گزینند؛ چنان‌که از کنفوسیوس نقل می‌شود که تقوا برای تنهاماندن نیست و آن که متقی است، همسایگانی خواهد داشت.

از منظر منسیوس آداب و موسیقی تجلی واقعی تقواست و قانون به نوبه خود تجلی واقعی آداب و موسیقی است. از این نظر تقوا امر جامعی است که بر پایه اعتدال و میانه‌روی بنا نهاده شده است و جلوه‌های دیگری چون عدم فریب، تجاوز نکردن از حد خود، اهمیت‌دادن به معنویات به جای مادیات، کنار نهادن آداب از روی سلیقه، تخلف نکردن از رسوم و اجتناب از افراط دارد (همان: ۱۴۳).

خرد پایه دیگری از اخلاق منسیوس است و از اهم فضیلت‌هاست. در آیین منسیوس هرچه فرد به آموختن مشتاق‌تر باشد، به خرد نزدیک‌تر است؛ اما نمی‌توان خرد را تنها از طریق عشق به آموختن به دست آورد؛ زیرا عشق به آموختن فقط مصرف‌کردن نیروست. منسیوس خرد را به مهارت و خردمندی را به نیرو تشبیه می‌کند؛ چنان‌که در تیراندازی پرتاب تیر به هدفی در فاصله صد قدم، بسته به نیروی شماست، لیکن به هدف نشانیدن تیر بسته به نیروی شما نیست (همان)؛ اما فرد همان قدر که به نیرو متکی است، به مهارت در کاربرد آن نیرو نیز متکی است. برای کسب خرد، انسان باید دارای توانایی تشخیص درست از نادرست و راست از دروغ باشد؛ یعنی فهم کاملی از واقعیات به نحوی حیاتی ضروری است. هرچه خرد بیشتر باشد، قوه تشخیص بیشتر است. به باور منسیوس درک درست و نادرست آغاز خرد است (همان).

اگرچه از نظر منسیوس طبیعت بشر مشتاق نیک‌ی و بیزاری از بدی است، اما به سبب پیچیدگی‌ها در جهان، تشخیص درست و نادرست و نیک و بد از طریق روند مطالعه جامع، تحقیق دقیق، تفکر محتاطانه، تشخیص روش و ممارست جدی میسر می‌شود. اهل چنین تشخیصی باهوش و بقیه سرگشته‌اند؛ همان‌گونه که کنفوسیوس پس از رسیدن به چهل‌سالگی توانست به چنین تشخیصی دست یابد. اما پرسش اصلی در این میان، آن است که مهم‌ترین چهره و معیار تشخیص خرد چیست؟ از نظر منسیوس شناخت اهم از مهم و تشخیص اولویت‌ها

از مظاهر خرد است. او می‌گوید خردمندان کل معرفت را دربردارند، لیکن باید به آنچه ضروری‌تر است پردازند (همان: ۱۴۴).

در نگاه منسیوس تربیت می‌باید مبتنی بر علاقه به خردآموزی و دانش‌اندوزی باشد. بر این اساس، با علاقه از مردم پرس‌وجو کردن، ساعیانه در جستجوی خرد بودن است؛ بنابراین، انسانی که دارای خردی عظیم است، باید طبیعت با فضیلت خویش را محترم شمارد و با ادامه‌دادن به تحقیق و مطالعه دایمی بپوید تا طبیعت خویش را به وسعت و عظمتش برساند و هیچ‌یک از زوایای جزئی و ظریف آن را نادیده نگیرد تا آن را به حد کمال خود برساند و بتواند مسیر میانه‌گزینی را دنبال کند. انسان با رسیدن به نیک‌خواهی، خرد خود را بسط می‌دهد (همان: ۱۴۸).

منسیوس نیک‌خواهی را صفت مشخصه بشر می‌داند. نیک‌خواهی فضیلت اساسی و اصلی است. او نیک‌خواهی را عنصر ممیزه نوع بشر می‌داند و عالی‌ترین تجلی آن مهرورزی به کسانی است که وابستگان نزدیک انسان، به‌ویژه در خانواده‌اند؛ بنابراین، روشن است که نیک‌خواهی فطری و در ذهن بشر است و نباید آن را در خارج جست‌وجو کرد. لازمه آن تنها حفظ و پرورش است (همان: ۱۵۷). نیک‌خواهی فضیلتی است که اعمال اخلاقی را از کمال فرد تا کمال خانواده و کمال سایر امور از تهذیب شخص تا آرامش جهانی کنترل می‌کند. باوجوداین، تعریف آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌که کنفوسیوس درباره نیک‌خواهی هرگز به همه یک پاسخ نمی‌داد. رام کردن نفس، رفتار نیک، آرامش در گفتار و دوست‌داشتن مردم، از پاسخ‌های کنفوسیوس درباره نیک‌خواهی است.

از نظر منسیوس انسان موضوع نیک‌خواهی است. نیک‌خواهی عبارت از حس شدید همدردی و عشق پایان‌ناپذیری است که با احساس صمیمیت به خویشاوندان شروع می‌شود و در عشق به مردم و محبت به چیزها ادامه می‌یابد. از نظر منسیوس همه مردم چیزهایی دارند که نمی‌توانند تحمل کنند؛ آن احساس را به آنچه می‌توانند تحمل کنند، بسط دهید؛ نیک‌خواهی نتیجه آن خواهد بود (همان: ۱۵۷).

«دانش»، دیگر رکن اندیشه منسیوس است. به نظر می‌رسد که منظور از دانش در کلام منسیوس، حکمت است؛ از این‌رو گفته می‌شود که برخی با دانش به دنیا می‌آیند. بعضی آن را با مطالعه کسب می‌کنند و عده‌ای نیز با کوشش مجدانه آن را به دست می‌آورند. همچنین گفته می‌شود آنها که با نعمت دانش به دنیا می‌آیند، عالی‌ترین طبقه مردم هستند و آنها که دانش را با مطالعه کسب می‌کنند، در طبقه بعد و آنها که با کوشش مجدانه به دست می‌آورند، در طبقه بعدتر قرار دارند و کسانی که چنین نیستند، پست‌ترین مردم‌اند (همان: ۷۴).

دانش از دیدگاه منسیوس سه‌بعدی و سه‌لایه‌ای است: دانشی که یک فرد با آن به دنیا می‌آید، هدیه طبیعت است که از طریق کوشش انسانی به دست نمی‌آید و عبارت از استعداد و هوش ذاتی است؛ دانش حاصل از مطالعه، زاینده آموزش؛ و دانش حاصل از کوشش، زاینده تجربه است؛ این دانش حاصل عملی است که تابع اختیار فردی است؛ از این‌رو عقل بشر حاصل جمع این سه نوع عمل است. این دانش باید پیوسته انسان را به کمال، آگاهی و تهذیب هدایت

کند و هنگامی کامل خواهد بود که به شناخت آسمان، شناخت طبیعت، شناخت سرنوشت و شناخت طریقه و شناخت فضایل نایل آید (همان: ۱۲۶).

۷. اضلاع فضایل خاص روابط خانوادگی نزد منسیوس

در مکتب منسیوس رویکردها و فضایل خاص نظام اخلاقی و تربیت معنوی خانواده وجود دارد که پاسداشت و توجه به آنها لازم است. منسیوس ادامه زندگی را یکی از غرایزی می‌داند که آسمان به انسان عطا کرده است؛ از این رو، میل جنسی نیازی به یادگرفتن ندارد. از نظر منسیوس روابط خانوادگی سهم عمده‌ای در آرامش اجتماع دارد. منسیوس به پیوستگی فرد، خانواده و حکومت معتقد است و رابطه‌ای خطی میان آنها می‌بیند. او اشاره به مثل معروفی در چین می‌کند: امپراطوری، مملکت، خانواده؛ ریشه امپراتوری در مملکت است، ریشه مملکت در خانواده و ریشه خانواده در فرد (چن، ۱۳۷۳: ۵۸۱/۱).

از نظر منسیوس تنها به واسطه پرورش فضیلت عالی است که فرد پرورش می‌یابد، خانواده نظم می‌گیرد و مملکت منظم می‌شود. منسیوس بزرگ‌ترین رابطه دنیوی را هم‌خانه شدن زن و مرد می‌داند (همان: ۵۳۱) و روابط میان زن و شوهر را آغاز تمامی روابط انسانی و دارای سرشتی آسمانی می‌شناسد؛ به همین دلیل بر مرد و زن لازم است که از ابتدا تا انتها آگاهانه متوجه بوده و دورانی طولانی، هماهنگی و همکاری با یکدیگر را ادامه دهند تا بتوانند سعادت و شادمانی خانواده خویش را فراهم کنند.

از نظر منسیوس حکومت باید به گونه‌ای رفتار کند که مردم به راحتی بتوانند خانواده تشکیل دهند. از نظر وی روابط خانوادگی سهم عمده‌ای در آرامش اجتماع دارد. او بر آن است که از خانواده‌ای با محبت تمامی مملکت با محبت می‌شود. او در مقابل «یانگ چو»، فیلسوف تائوئیستی چینی، قرار می‌گیرد که بر اندیشه فردگرایی در برابر جامعه تأکید و فرهنگ و تمدن را علت فساد انسان معرفی می‌کرد و معتقد بود خانواده یکی از چهار عاملی است^۱ که آسایش را از زندگی مردم سلب کرده است (Mousheng, 1942: 82).

منسیوس در اخلاق و تربیت خانواده بر **الفت میان زن و شوهر** تأکید می‌ورزد که موجب می‌شود تا کودکان در فضایی از مهربانی و شادی پرورش یابند و میان اعضای خانواده عشق و احترام ایجاد شود. در وهله بعد، به **رفتار مهربانانه با کودکان** اهمیت می‌دهد و میان مهربانی با کودک و وظیفه‌شناسی او ارتباط برقرار می‌کند و آن را به نظم در مملکت متصل می‌سازد. از نظر او وقتی والدین با کودکان خود به مهربانی رفتار می‌کنند، کودکان مطیع و وظیفه‌شناس می‌شوند. در نتیجه اتحاد و اتفاق در خانواده، رعایت آداب درستی و پارسایی و نظم هم به وجود می‌آید و اگر همه خانواده‌های کشوری منظم شوند، کار آن مملکت نیز به نظم می‌گراید. منسیوس بر آن است که از یک خانواده با محبت تمامی مملکت با محبت می‌شود و از ادب و تواضع آن یک خانواده تمامی مملکت مؤدب و متواضع می‌شود (چن، ۱۳۷۳: ۵۳۴/۱).

۱. آن چهار عامل عبارتند از: زندگی دراز، نام و افتخار، خانواده و ثروت.

از نظر منسیوس تقسیم کار یکی دیگر از اضلاع تربیت در خانواده است. از نظر او در خانواده باید تقسیم کار وجود داشته باشد. امور داخلی را زن تعیین و اداره کند و امور کاری را شوهر. تقسیم کار دیگری که منسیوس برای تربیت شایسته و طراز مطرح می‌کند، تقسیم کار درباره سخت‌گیری و آسان‌گیری، خشونت و مهربانی است. در فلسفه تربیتی منسیوس، پدر درباره فرزندان باید سخت‌گیر باشد و مادر مهربان. از نظر او سخت‌گیری به خرد راهنمایی می‌کند و مهربانی پیوندهای خانواده را محکم می‌نماید؛ این دو با یکدیگر نسل درخشان را می‌سازد که هم خردمند و هم مهربان است.

ازدواج رکن دیگر مباحث خانواده است. منسیوس معتقد است فرزند وظیفه‌شناس هنگامی که به سن ازدواج می‌رسد، ازدواج می‌کند و به کار حکومت نیز می‌پردازد؛ اما تا انتها نسبت به پدر و مادر وظیفه‌شناس است (همان: ۵۳۹). وی یکی از مصادیق وظیفه‌شناسی فرزند را فریفته پول و اجناس شدن و سرسپردگی به زن و فرزند می‌داند؛ درحالی‌که به خوراک و پوشاک والدین خویش بی‌توجه بماند (همان: ۵۴۵).

منسیوس بر آن است که تا وقتی والدین زنده‌اند، باید مطابق با قوانین آداب خدمت شوند و پس از مرگشان باید مطابق با قوانین آداب تدفین شوند و مطابق با قوانین آداب برایشان قربانی شود. وظیفه فرزندی شامل عشق و احترام است. از آنجاکه این احساس وظیفه تجلی‌گریزه طبیعی است، هرگز والدین آن را از فرزندان طلب نمی‌کنند. ضمناً این احساس، به مفاهیم حق یا تعهد نیز ربطی ندارد؛ بلکه آغاز راه نیک‌خواهی و نیل به آن است. از نظر منسیوس وظیفه‌شناسی نسبت به والدین تنها حمایت مادی نیست، بلکه باید همراه محبت و احترام باشد. منسیوس می‌گوید امروزه وظیفه فرزندی به معنای نگهداری و حمایت کردن از والدین است؛ اما اسب‌ها و سگ‌ها نیز به این کار قادرند. اگر حرمت در کار نباشد، چه وجه تمایزی میان این دو نوع حمایت وجود دارد؟ (همان: ۵۴۸).

ضلع دیگر تربیت خانوادگی در فلسفه منسیوس، آن است که فرزندان **حق‌علنی‌کردن اشتباهات والدین** خود را ندارند؛ همچنان که والدین نیز نباید فرزندان خود را به خاطر اشتباهاتشان به‌طور پیوسته سرزنش کنند. در تفکر منسیوس با عطف توجه به جزئیات برای آنکه احساس میان پدر و فرزند خدشه نبیند، پدر نباید معلم رسمی فرزندش باشد. وظیفه پدر آموزش روش زندگی و چگونگی رفتار است. عامل بودن والدین به فضایل و پاک‌دامنی مهم‌تر از آموزش لفظی است. اگر والدین در اشتباه باشند، وظیفه فرزندان عدم اعتراض و اصلاح آنها نیست؛ بلکه باید با ملایمت با آنها مخالفت کنند و چنانچه متوجه شوند که تمایلی به توجه به اندرزها ندارند، باید بدون توهین، احترام خود را به ایشان ادامه دهند و بدون نالیدن احساس تأسف کنند (همان: ۵۵۰).

نکته اساسی در فلسفه تربیتی منسیوس که آن را با معنویت پیوند می‌دهد، **تداوم خدمت به والدین پس از مرگ آنان** است. از نظر او مرگ والدین، نقطه پایان خدمت فرزند به ایشان در زندگی و نقطه آغاز خدمت او به آنان پس از مرگشان است. فرزند می‌تواند اگر در دوران حیات آنان نسبت به ایشان کوتاهی کرده است، آن را پس از مرگشان جبران کند. در آن زمان دوره

عزاداری برای والدین سه سال بود. فرزند وظیفه داشت که والدین را مدفون سازد و برای احترام آنان از تابوت‌های درونی و بیرونی استفاده کند و آنها را با تشریفات و احترام تمام به خاک بسپارد. منسیوس در این باره می‌گوید: انسان برتر حتی به‌خاطر تمام دنیا درباره والدین خود خساست به خرج نمی‌دهد (همان: ۵۶۸). قربانی کردن، وظیفه دیگر فرزندان برای والدینشان پس از مرگ است که نوعی ادای احترام به آنان است و این کار گرمی‌داشتن خاطره مردگان و بیان احساسات پایان‌ناپذیر به آنان است.

بدین ترتیب است که منسیوس میان خانواده و آسمان ارتباط برقرار می‌سازد؛ چنان‌که در کتاب تاریخ به نقل از یکی از امیران چو آمده است که اگر مردم پیوندهای خانوادگی را محترم ندارند، اصول اخلاقی که عطیه آسمان به مردم است، آشفته خواهد شد. منسیوس اعلام می‌کند که فرزندان وظیفه‌شناس و کسانی که رفتار برادرانه ندارند، بدتر از دزدان و آدم‌کشان‌اند و باید بدون کمترین مجازات شوند؛ اما نه تنها فرزندان وظیفه‌ناشناس و برادران کهنتر سرکش، بلکه پدران بی‌مهر و برادران بزرگ‌تر متکبر و زورگو نیز، چنان‌که سزاوار است، باید مجازات شوند (کریل، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

در نگرش منسیوس از آنجا که ریشه هر مملکتی در خانواده است و نظم خانواده بسته به وظیفه‌شناسی فرزند و عشق برادرانه است، دست‌اندرکاران حکومت باید برای تحقق بخشیدن به این فضایل، خویش را نمونه قرار دهند؛ چه در غیر این صورت، احترام مردم را به خود از دست خواهند داد. نیک‌خواهی به افراد و عشق به همه چیز شالوده حکومت خوب است و تنها وقتی به بستگان محبت وجود دارد، نسبت به سایر افراد نیز نیک‌خواهی وجود خواهد داشت. از نظر منسیوس منظور از اینکه می‌گویند برای درست حکومت کردن بر کشور، نخست باید خانواده را تربیت کرد، این است که وقتی فردی نمی‌تواند به خانواده خود درس بدهد، ممکن نیست بتواند به دیگران چیزی بیاموزد (چن، ۱۳۷۳: ۶۱۲/۱)؛ همان‌طور که کنفوسیوس بر این اعتقاد بود که وقتی مقامات بالای کشور وظایف خویش را به خویشاوندان خود خوب انجام دهند، مردم به تقوا ترغیب می‌شوند و وقتی که آنان از دوستان قدیم خود غافل نشوند، مردم از پستی در امان می‌مانند (همان).

منسیوس، همانند کنفوسیوس به عشق و محبت درجه‌بندی شده معتقد بود که از خود فرد شروع می‌شود و تا افراد و اشیا امتداد می‌یابد و البته خانواده، مرکز ثقل آن است. ارج نهادن به خانواده و ازدواج، ارزش اصلی رهیافت کنفوسیوسی است. آیین کنفوسیوس از عشق همراه با تمایز حمایت می‌کند. فرد همیشه ابتدا خانواده خود را دوست دارد و سپس به سمت بیرون حرکت می‌کند؛ بر این اساس، منسیوس می‌گفت: «از والدین خود حمایت کنید و اول فرزندان خود را بزرگ کنید، سپس دیگران را» و «در فقر، ابتدا مراقب خود باشید؛ وقتی مرفه هستید، به رفاه همه کمک کنید». وی از این‌رو برای محبت به اعضای خانواده اولویت و اعتبار بیشتر از سایرین قائل بود و محبت را امری مشکک، از نزدیک تا به دور می‌دانست و تجویز می‌کرد و در این

مسئله، منتقد پرشور یانگیزم^۱ (پیروان یانگ تزو) و موهیزم^۲ (پیروان موتزو) بود (۴۷۵-۲۲۱ ق.م). یانگیزم و موهیزم، در طول دورهٔ تخاصم و جنگ در چین، ایدئولوژی‌های غالب بودند؛ درحالی‌که کنفوسیوسیزم چنین نبود. پیروان یانگ‌تزو رویکردی خاص به امور جهانی داشتند و از قربانی کردن برای نجات جهان خودداری می‌کردند و معتقد بودند که هرکس باید به کار خود فکر کند و جهان، خود را اداره می‌کند. موهیزم از عشق جهانی و صلح‌طلبی مطلق حمایت می‌کرد؛ البته از آنجایی‌که یانگیزم ناتوان در ایجاد نظم سیاسی و موهیزم ناتوان در ایجاد نظم خانوادگی بودند، هر دو در چین به مرور زمان حذف شدند.

آشکار است که نظریهٔ یانگ تزو مخالف انسان‌دوستی و پرهیزگاری است؛ درحالی‌که جوهر این دو تقوای کنفوسیوسی و موهیستی سودرساندن به دیگران است، لیکن اصل اعتقاد یانگ تزو سودرساندن به شخص خود است؛ اما اصل عشق فراگیر موتزو نیز هدفش سودرساندن به دیگران بود و در این راه، وی حتی از پیروان کنفوسیوس نیز فراتر رفت؛ پس چرا منسیوس او را در این انتقاد با یانگ تزو سهیم می‌کند؟ زیرا منسیوس به اصل مشکک و درجه‌دار بودن محبت باور دارد و برعکس، طرفداران موتزو اصرار می‌ورزند که عشق به دیگران باید برابر با عشق به پدر و مادر باشد.

منسیوس آنان را این‌گونه توصیف و مورد انتقاد قرار داد: «دکترین یانگ این است: «هریک برای خود». در این صورت هیچ حاکمی وجود نخواهد داشت. دکترین مو این است: «همه را به یک اندازه دوست داشته باشید. آن‌گاه پدری وجود نخواهد داشت؛ نه حاکم و نه پدرداشتن، تمدنی غیر انسانی است» (یو-لان، ۱۳۸۰: ۹۵). منسیوس معتقد بود که موهیزم از یانگیزم هم خراب‌کننده‌تر و خطرناک‌تر است و جمع‌گرایی موهیستی به بحران بی‌پدری منجر می‌شود و بنابراین، ناپایدار است. البته تفسیر رادیکالی از نظر موهیست‌ها در نسبت دادن تولدهای خارج از ازدواج (Yi, 2020) نیز وجود دارد؛ اما در اینکه تا چه میزان منطبق با واقع است، محل تأمل است.

منسیوس به هنگام بحث دربارهٔ درجات محبت، می‌گوید مرد برتر در ارتباط با اشیا آنها را دوست می‌دارد، ولی احساس بشردوستی به آنها ندارد؛ در ارتباطش با مردم احساس بشردوستی دارد، ولی احساس محبت عمیق خانوادگی ندارد» (یو-لان، ۱۳۸۰: ۹۶)؛ بدین ترتیب، محبت خانوادگی را در مرتبه و درجهٔ اعلا و برتر قرار می‌دهد.

منسیوس در بحثی با یک موهیست به نام «یی چیه» پرسید آیا به‌راستی او بر این باور است که مردم باید کودکان همسایه را به اندازهٔ کودکان برادر خود دوست داشته باشند؟ عشق به کودکان برادر طبیعتاً بیشتر است. در نظر منسیوس دوست‌داشتن بیشتر نزدیکان امری است کاملاً شایسته و صحیح؛ کاری که باید انجام شود، آن است که این عشق را گسترش داد تا آنکه شامل افراد دورتر اجتماع نیز بشود. او می‌گوید: «با همسالان خانوادهٔ خود چنان رفتار کنید که شایستهٔ آن است و همین رفتار را گسترش دهید تا به کهنسالان خانواده‌های دیگر مردمان نیز برسد. با

1. Yangizm

2. Mòjiā, Mohizm

جوانان خانواده خود چنان رفتار کنید که شایسته آن‌اند و همین رفتار را گسترش دهید تا به جوانان خانواده‌های دیگر مردمان نیز برسد». این اصل «عشق و محبت درجه‌بندی شده» است؛ آنچه منسیوس گسترش عرصه فعالیت شخص برای دربرگرفتن دیگران می‌خواند.

از نظر منسیوس بشردوستی به‌عنوان صنعتی است که به‌طور طبیعی از درون ذات آدمی تکامل می‌یابد؛ درحالی‌که موهیست‌ها عشق فراگیر را چیزی مصنوعی تلقی کردند که از برون به طبیعت آدمی افزوده می‌شود. می‌توان گفت که موتزو پرسشی را پاسخ گفته که به ذهن کنفوسیوس خطور نکرده بود؛ و آن این است که چرا آدمی باید به اصل بشردوستی و پرهیزگاری عمل کند؟ اما پاسخ وی، بر اصالت سودمندی استوار است و تأکید او بر نیروهای ماورالطبیعه و اصول سیاسی مبتنی بر ترغیب مردم به روی کردن به عشق فراگیر با اصل کنفوسیوس، مبنی بر اینکه به تقوا باید به‌خاطر نفس و خود آن عمل کرد نه سود مترتب بر آن، سازگاری ندارد. منسیوس در پاسخ به موتزو و متفکران پیرو وی به اصل سودمندی غیر شخصی موهیست‌ها حمله برد و اصل عمل برای خودش را بازپروراند.

نکته دیگر آن است که اگرچه منسیوس و نیز کنفوسیوس معتقدند که حاکم، پدر مردم است، اما هر دو موافق‌اند که پدر و مادر مدیون احترام و وفاداری بی‌قید و شرط هستند؛ درحالی‌که حاکم چنین نیست (Wee, 2007: 120). ولی هسون تزو، متفکر کنفوسیوسی که رقیب فکری منسیوس است، گمان می‌کند که نوع فرمانروای مناسب، بیش از پدر و مادر شایسته احترام است؛ گرچه مدیون احترام و وفاداری بی‌قید و شرط نیست.

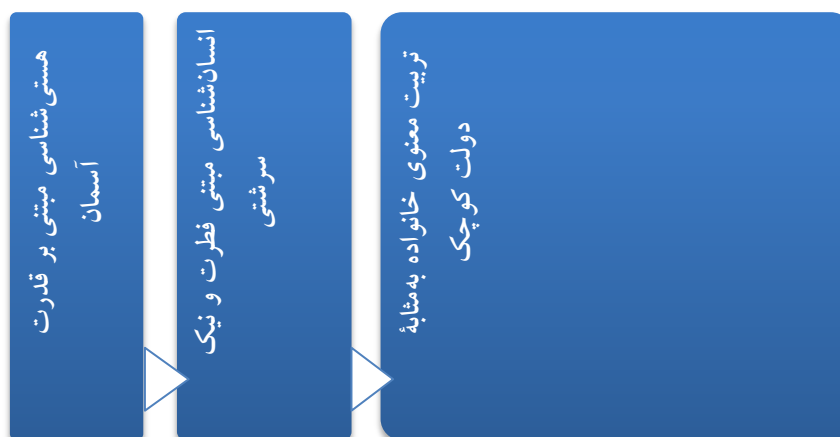
از سوی دیگر، اگرچه خانواده نقش مهمی در فلسفه اخلاقی منسیوس ایفا می‌کند، اما جایگاه آن در فلسفه سیاسی او و رابطه بین امر خانوادگی و امر سیاسی بسیار پیچیده‌تر و مهم‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. در واقع دو ریشه و جهت‌گیری در فلسفه منسیوس وجود دارد: جهت‌گیری خانوادگی و جهت‌گیری همدردی عمومی. این دو گاهی در تفکر او در تضاد هستند و تنش عمیقی را در آن آشکار می‌کنند؛ به عبارت دیگر، دو جهت‌گیری متمایز در اندیشه منسیوس می‌بینیم: «توسعه‌گرا» که هنجاری تلقی می‌شود و «فداکاری» (Tao, 2020) که رادیکال‌تر است و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که منسیوس توسعه‌گرا بر اساس فرض تطابق بین حوزه‌های شخصی، خانوادگی و سیاسی عمل می‌کند؛ منسیوس فداکار قیاس‌ناپذیری نهایی بین امر خانوادگی و امر سیاسی را ادراک می‌کند و ضرورت فداکاری را برای حفاظت از خانواده می‌پذیرد.

۸. نتیجه

فلسفه چین باستان معطوف به کاوش در بنیادهای اخلاقی و تربیتی و نسبت آن با جامعه، حکومت و سیاست، به‌ویژه در خانواده، به‌مثابه واحدی اجتماعی-سیاسی است؛ به نحوی که خانواده دولت کوچک قلمداد می‌شود و واسطه میان فرد و اجتماع سیاسی و محمل تربیت و کسب آمادگی برای کارگزاری سیاسی است. کنفوسیوس بر آن است که اخلاق و سیاست دارای یک هدف‌اند و مسائل اصلی سیاسی، اخلاقی هم هستند. در آثار منسیوس میان خانواده و

حکومت شباهت دیده می‌شود و او بین آن دو پیوند برقرار می‌کند. فرد راه و روش و فعالیت اجتماعی را در خانواده می‌آموزد و بدین ترتیب، به شهروند یا مأمور خوبی تبدیل می‌شود. منسیوس فیلسوفی اخلاق‌گراست که در داخل سنت کنفوسیوسی می‌اندیشد؛ اما در هستی‌شناسی رویکرد متافیزیکی بیشتر و شفاف‌تری دارد؛ از این رو، به صراحت اخلاق و تربیت و بنیادهای آن را به‌ویژه در خانواده با آسمان گره می‌زند و آن را نسبتاً معنوی ساخته، آن‌گاه با حوزه سیاست پیوند می‌دهد.

از نظر منسیوس فطرت منشأ اخلاقیات است و همه اخلاق در فطرت تنیده است. او در انسان‌شناسی بر نیک‌سرشتی انسان بسیار تأکید دارد و بر این باور است که حس تشخیص درست و نادرست در تمامی انسان‌ها مشترک است. بر اساس دیدگاه وی، نیکی فطرت، درونی است و از بیرون تحمیل نمی‌شود و برخاسته از قوه فعال و خودانگیخته فطرت است و غفلت از نیکی به سبب فراموشی و عدم تفکر است.



نمودار ارتباط علی میان مبانی پارادایمیک و اخلاق و تربیت خانواده در فلسفه سیاسی منسیوس

مفاهیم و قواعد اصلی نظام اخلاقی و تربیت معنوی خانوادگی منسیوس که به ساحت سیاست نیز تسری می‌یابد؛ به طوری که خانواده را دولتی کوچک می‌انگارد، بر چند پایه استوار است: اعتدال در رفتار که مانع از افراط و تفریط است (لی)، پرهیزگاری (یی)، انسان‌دوستی و انسانیت (جن)، قاعده طلایی کمال خود و کمال دیگران یا آنچه خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و تکلیف‌گرایی و گذار از سود شخصی.

از نظر منسیوس در میان فضایی که تربیت و اخلاق خانواده در ایجاد و پرورش آن نقش اساسی دارد، چهار فضیلت تقوا، خرد، دانش و نیک‌خواهی ام‌الفضایل‌اند که وی از هر کدام تعریف خاصی دارد. نظام اخلاقی منسیوس را می‌توان در اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی-سیاسی جستجو کرد. شرمساری و حیا، عشق به احسان، خودانتقادی، پشتکار، دوراندیشی در گفتار، فروتنی، حق‌خواهی، صداقت، اصلاح عیوب، نیکی و اهتمام به خانواده، از ویژگی‌ها و شاخص‌های اخلاق فردی و خانوادگی در نظام اخلاقی منسیوس است.

از نظر منسیوس فرد، خانواده و حکومت به هم وابسته و پیوسته‌اند. او بر آن است که ریشهٔ مملکت در خانواده و ریشهٔ خانواده در فرد است. از نظر منسیوس تنها به واسطهٔ پرورش فضیلت عالی است که فرد پرورش می‌یابد، خانواده نظم می‌گیرد و مملکت منظم می‌شود؛ زیرا اخلاق، اصلی است حاکم بر هستی مشترک و تکامل نوع بشر و تمامی این جوهرها، یعنی دنیا، امپراطوری، مملکت و خانواده اساساً از تک‌تک افراد ترکیب یافته است.

عشق و محبت لایه‌بندی شده یا مشکک که دارای درجات و مراتب مختلف است و محبت به خانواده و خویشان و نزدیکان در مرکز آن قرار دارد، نقطهٔ تمرکز دیگری از اندیشه‌ورزی‌های منسیوس است که او را به‌طور پرشور به نقد دیدگاه‌های رقیب مکتب کنفوسیوسی و طرح مبانی نظری خود برانگیخته است؛ تلاشی که بر دو پایهٔ ۱. نفی سودانگاری و عمل برای خود یا تقوا برای حسن ذاتی آن؛ و ۲. فطری و طبیعی بودن عشق مدرج استوار است.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک (بی‌تا)، *النهاییه فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۲، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ هـ ق)، *لسان العرب*، ج ۱۰، چ ۳، بیروت دارالفکر و دار صادر.
- امامی، امیرحسین (۱۳۹۹)، «تربیت از منظر کنفوسیوس»، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی، <https://civilica.com/doc/1168392>.
- آقاچانی، علی (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی فضیلت اخلاقی در فلسفه منسیوس و فارابی»، *فلسفه و کلام اسلامی*، ۵۶ (۱)، ۶۱-۷۹. doi: 10.22059/jitp.2023.359129.523411
- آقاچانی، علی (۱۴۰۲). «صورت‌بندی نظام و سطوح اخلاق در فلسفهٔ سیاسی منسیوس»، *آینهٔ معرفت*، ۲۳ (۱)، ۱۱۳-۱۳۶. doi: 10.48308/jipt.2023.103495
- بادکوبه هزاوه، وحید و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی تاریخچهٔ تعلیم و تربیت با تأکید بر آیین کنفوسیوس در چین باستان با نگاهی بر چین معاصر»، *پویش در آموزش علوم انسانی*، ۱ (۱)، ۱۲-۱۷.
- پیرویان، ویلیام (۱۳۸۱)، *سیر تحول اندیشهٔ سیاسی در شرق باستان*، تهران، سمت.
- جای، چو و وینبرگ جای (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفهٔ چین باستان*، ترجمهٔ ع. پاشایی، تهران، مازیار.
- چالمرز؛ آن اف (۱۳۷۸)، *چیستی علم، ترجمهٔ سعید زیبا کلام*، تهران، سمت.
- چن، لی فو (۱۳۷۳)، *راه کنفوسیوس*، ترجمهٔ گیتی وزیری، ج ۱ و ۲، مشهد، آستان قدس رضوی.
- چینگ، جولیا (۱۳۸۳)، *ادیان چین*، ترجمهٔ حمیدرضا ارشدی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۱، لبنان - سوریه، دارالعلم - الدار الشامیه.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، *تحول اندیشهٔ سیاسی در شرق باستان*، تهران: قدس.
- رحیمی ثابت، صدیقه (۱۴۰۰)، «کرامت انسان در اسلام و ادیان غیرابراهیمی (بودیسم، کنفوسیوس، دائوئیسم)»، *معرفت، اسفند*، ش ۲۹۱، ۶۹-۷۸.
- ژکس (۱۳۶۲)، *فلسفهٔ اخلاق*، ترجمهٔ ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر.
- سلیمی، لادن و معصومه مهدی‌نیا، (۱۴۰۲)، «واکاوی آرا تربیتی کنفوسیوس به منظور استفاده در آموزش و پرورش»، *دستاورد های نوین در مطالعات علوم انسانی*، مرداد، س ۶، ش ۶۳، ۸۶-۱۰۰.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، *مجمع البحرین*، ج ۵، چ ۳، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، ج ۱، تهران: خوارزمی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷)، *اندیشهٔ سیاسی چین باستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عسکری‌زاده، فلورا؛ احسان پویافر و سیدجواد میری (۱۳۹۸)، «تفسیر تفکر کنفوسیوسی با تمرکز بر پدیدارشناسی هایدگری با تأکید بر دلالت‌های تعلیم و تربیتی»، *غرب‌شناسی بنیادی، بهار و تابستان، س ۱۰، ش ۱، ۱۱۹-۱۳۹*.

فیومی، احمد (بی‌تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الرضی.
 قاسم‌آبادی کرمی رنجبر، زهرا و تاجداری، محمدحسن (۱۴۰۱)، «سیر تاریخی تعلیم و تربیت در چین باستان»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، پاییز، ش ۴۳، ۳۵-۵۶.
 قربانی رنجبری، فاطمه (۱۳۹۱)، *پادشاه بی‌تاج و گوهر تربیت: تربیت اجتماعی از دیدگاه کنفوسیوس حکیم چینی*، تهران، نامه پارس.

کریل، اچ‌جی (۱۳۸۰)، *کنفوسیوس و طریقه چینی*، تهران، سروش.
 کنفوسیوس (۱۳۷۵)، *مکالمات*، ترجمه حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، ج ۶، تهران، علمی و فرهنگی.
 کوهن، توماس (۱۳۶۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش.
 کیانی‌نژاد، عدرا (۱۳۹۴)، «روش تمدن‌سازی کنفوسیوس: چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟»، *مجموعه مقالات همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، دوره ۴، ۶۵۲۵-۶۵۳۳.
 مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۹۶)، «طینت و تربیت از دیدگاه سعدی و کنفوسیوس»، *سعدی‌شناسی*، بهار، ش ۳، ۲۰-۲۶.
 نوری، مرجان، نوری‌سادات شاهنگیان (۱۴۰۰)، «بررسی مفاهیم اصلی نظام کیهانی-اخلاقی نوکنفوسیوسی»، *جاویدان خرد*، ش ۱۸ (۴۰)، ۲۹۱-۳۱۴. doi: 10.22034/iw.2022.315430.1588.
 یو-لان، فانگ (۱۳۸۰)، *تاریخ فلسفه چین*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، فرزانه.

- Alam, Abdurrahman (1998), *Ancient Chinese Political Thought, Tehran: Bureau of Political and International Studies*. (In Persian)
- Aqajani, Ali (2023), "Comparative study of moral virtue in the philosophy of Mencius and Farabi", *Islamic Philosophy and Theology*, 56 (1), 61-79, doi: 10.22059/jitp.2023.359129.523411. (In Persian)
- Aqajani, Ali (2023), "Formulation of the system and levels of ethics in the political philosophy of Mencius", *Mirror of Knowledge*, 23 (1), 113-136. doi: 10.48308/jipt.2023.103495. (In Persian)
- Askarizadeh, Flora; Poyafar, Ehsan; Miri, Sidjavad (2018), "Interpretation of Confucian thought with a focus on Heideggerian phenomenology with an emphasis on the implications of education and training", *Basic Western Science, Spring and Summer, Year 10, No. 1*, 119-139. (In Persian)
- Badkobeh Hezaveh, Vahid, Kishani, Ezzat A..., Teteani, Omid, Masoumi, Ali, & Badkobeh Hezaveh, Maleeha (2014), "Reviewing the history of education with an emphasis on Confucianism in ancient China with a view on contemporary China", *Research in humanities education*, 1, 12-17. (In Persian)
- Chalmers; Alan F. (1999), *Chisti Alam, translated by Saeed Ziba Kalam*, Tehran, Semit. (In Persian)
- Chen, Li Fu (1994), *The Way of Confucius, translated by Gitti Waziri*, Vol. 1 and 2, Mashhad, Astan Quds Razavi. (In Persian)
- Ching, Julia (2004), *Religions of China, translated by Hamidreza Arshadhi*, Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran. (In Persian)
- Cohen, Thomas S. (1990), *the structure of scientific revolutions, translated by Ahmad Aram*, Tehran, Soroush. (In Persian)
- Confucius (1996), *Conversations, translated by Hossein Kazemzadeh Iranshahr*, Ch6, Tehran, scientific and cultural. (In Persian)
- Creel, H.J. (2001), *Confucius and the Chinese Way*, Tehran, Soroush. (In Persian)
- Elbert D.Thomas (1927), *Chinese Political thought: a study based upon the theories of the principal thinkers of the chou period*, New Yourk, Prentice Hall..

- Emami, Amirhossein (2019), "Education from the perspective of Confucius", the third international conference on modern researches in psychology, social sciences, educational and educational sciences, <https://civilica.com/doc/1168392>. (In Persian)
- Fayoumi, Ahmad (B.T.), *al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Rafa'i*, Qom, Dar al-Razi. (In Persian)
- Ghasemabadi Karmi Ranjbar, Zahra; Tajdari, Mohammad Hassan (2022), "Historical Course of Education in Ancient China", *Psychological Studies and Educational Sciences*, Autumn, N. 43, 35- 56. (In Persian)
- Ghorbani Ranjabari, Fatemeh (2012), *King without crown and gem of education: social education from the point of view of Chinese sage Confucius*, Tehran, Nameh Parsi. (In Persian)
- H.H.Rowley (1965), *Prophecy and Religion in Ancient China and Israel*, London, Athlone.
- Ibn Athir al-Jazri, Mubarak (Bita), *The End of Hadith and Al-Athar*, Volume 2, Qom, Ismailian Press Institute. (In Persian)
- Ibn Manzoor, Abul Fazl (1993), *Lasan al-Arab*, Vol. 10, Ch. 3, Beirut Dar al-Fakr and Dar Sadir. (In Persian)
- Jacques (1983), *Moral Philosophy*, translated by Abul Qasem Pourhosseini, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Jai, Chu and Weinberg Jai (2007), *History of Ancient Chinese Philosophy; A. Pashai*, Tehran, Ch1, Maziar. (In Persian)
- Kayaninejad, Ezra (2014), "Confucian's Civilization Method: What Lessons Can Be Learned?", *Iranian Islamic Model of Progress Conference*, 4th session, 6525-6533. (In Persian)
- Kyu Lee, Jeong (N.D), Educational Philosophy and Happiness Principle of Plato and Mencius, in <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED603176.pdf>.
- Menius (1970), *the works of Mencis*, James Legge, New Yourk.
- Mojtabaei, Fathullah (2016), "Education and education from the perspective of Saadi and Confucius", *Saadiology*, Spring, No. 3, 20-26. (In Persian)
- Mousheng. Lin, (1942), *Men and Ideas*, Washigton, Kennikat press/port.
- Nouri, Marjan, Shahangian, Nouri Sadat (2021), "Investigation of the main concepts of the Neo-Confucian ethical-cosmic system", *Javidan Khard*, 18 (40), 291-314. doi: 10.22034/iw.2022.315430.1588. (In Persian)
- Peyroviyan, William (2002), *The Evolution of Political Thought in the Ancient East*, Tehran, Side. (In Persian)
- Ragheb Esfahani, Hussein (2021), *Al-Qur'an Vocabulary*, vol. 1, Lebanon - Syria, Dar al-Alam - Al Dar al Shamiya. (In Persian)
- Rahimi Thabet, Siddiqa (2021), "Human Dignity in Islam and Non-Abrahamic Religions (Buddhism, Confucius, Daoism)", *Maraft Magazine*, March, No. 291, 69- 78. (In Persian)
- Rajaei, Farhang (1993), *Evolution of Political Thought in the Ancient East*, Tehran, Quds. (In Persian)
- Salimi, Laden; Mehdinia, Masoumeh (2022), "Evaluation of Confucius' educational ideas for use in education", *New Achievements in Humanities Studies*, August 1402, Year 6, No. 63, 86-100. (In Persian)
- Tan, Charlene (2018), Mencius' extension of moral feelings: implications for cosmopolitan education, *Ethics and Education*, October, 14 (1), 1-14.
- Tao, Jiang (2020), "Ambivalence of Family and Disunity of Virtues in Mencius; Political Philosophy Profile image of Tao Jiang", *Journal of Confucian Philosophy and Culture*.
- Tareehi, Fakhreddin (1995), *Al-Bahrain Assembly*, Vol. 5, Ch. 3, Tehran, Mortazavi Bookstore. (In Persian)

- Toosi, Khwaja Nasiruddin (1364), *Ehlak Naseri, revised by Mojtabi Minavi*, vol. 1, Tehran: Khwarazmi. (In Persian)
- Weber, Max, (1946), *the Religion of China: Confucianism and Taoism*, New York , free.
- Wee, Cecilia, (2007), “Hsun Tzu on Family and Familial Relations”, 127-139, Published online: 12 Jul 2007, <https://www.tandfonline.com/doi>.
- Yi, Fuxian, (2020), “The Rise and Fall of Confucian Family Values”, fuxianyi April 30, 2021, <https://ifstudies.org>.
- Yu-Lan, Fang (2001), *History of Chinese Philosophy*, translated by Farid Javaherkalam, Tehran, Farzan. (In Persian)
- Zailin, Zhang, and Zhang Shaoqian (2009), “Theories of Family in Ancient Chinese Philosophy”, *Frontiers of Philosophy in China*, Vol. 4, No. 3, 343-359.